

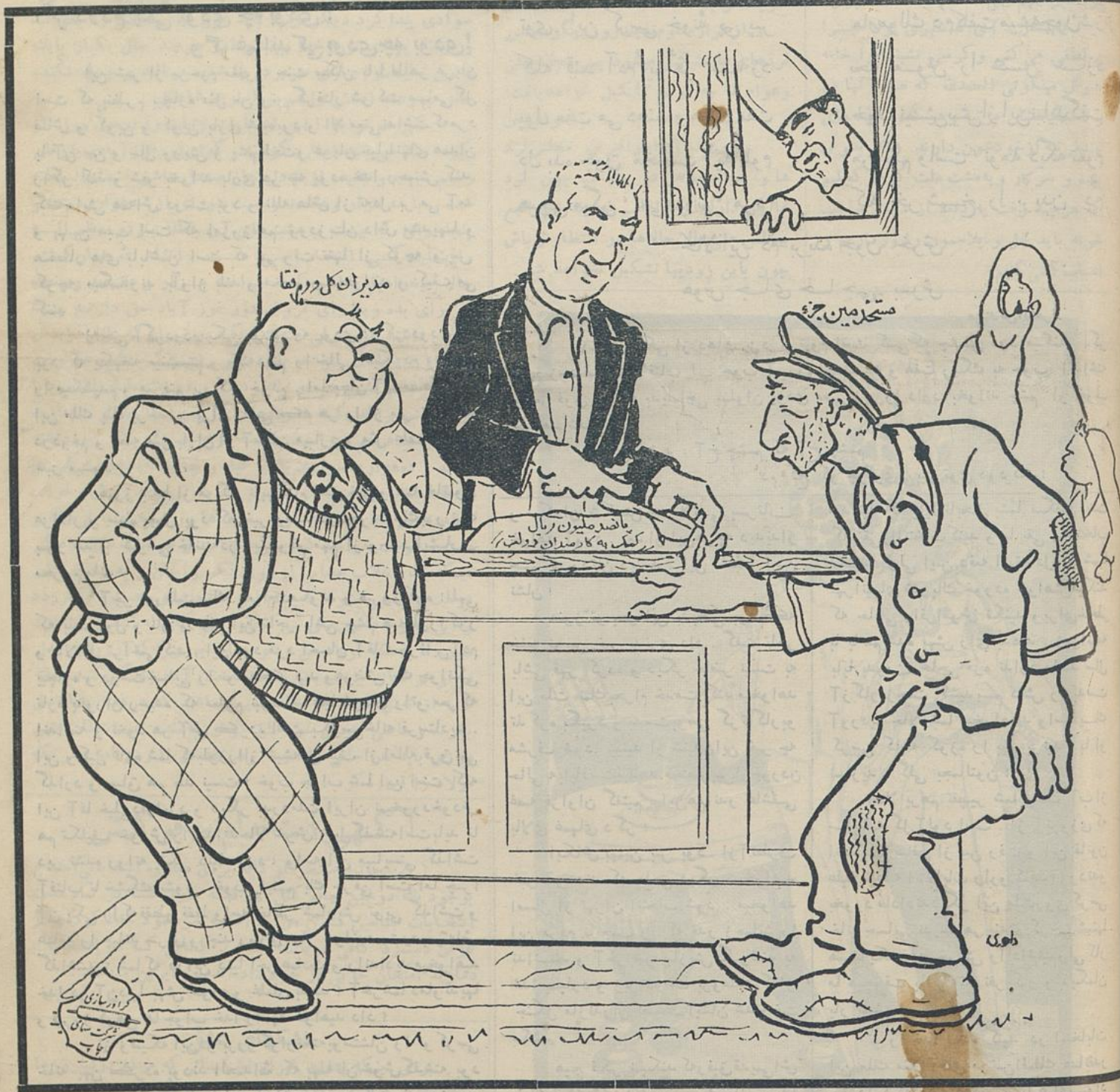
# بابا شکر

بابا شکر نامہ ایست مستقل و منتخب حزب اتحادیہ و جمعیتیست

پنجشنبه ۵ آبان ماه ۱۳۲۲

(تک شماره ۳۵ ریال)

سال اول - شماره بیست و هشتم



تقسیم نان بیات

— هر کسی بقدر شکمش باید بخورد! این يك لقمه کوچولو مال تو و بقیه مال این آقایان! باباشمل (خطاب بستخدمین جزء) چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند اگر مخالف میل و رضاست خرده مگیر

انی که لقمه  
کردن زن و  
عمل آن  
ردم بیچاره  
نمیدانی که  
نزار تا هم  
ل است.

اگر مفلوج  
ت  
ح شد ظاهر  
شخصان اصلاح  
اهد شد.

ر  
کت بخش  
صاف ملا  
است که  
یکار بعنوان  
بیچاره را  
دانی و موقع  
شیخ.

بدرقه  
خدا از حالا  
در خانه  
م داشتم  
نید به بینم  
ن نان سیلو  
ری هم در  
راستی جای

مشمول  
میشود  
ضا  
ب کوچک  
اداره در  
ارده آزاد  
آگبها با

از انتشار

## کدو تنبل!!!

آشیخ هادی که وردس حاجیس  
خنده داره که این طیب مجاز!  
در جوانی که محکمه داشتش  
چشم هر کس که میگریختش درد

اوف چشم ام، اوف چشم ام که اوف چشم ام  
بی پیره دم کجوک تو دودکش ام (۱)

با مزه اینه که سر پیری  
یه هفمش ماهه این کدو تنبل!  
کرسی حاج رئیس قُر بزنه  
توی این کرسی خونه بی پیر  
کله قند آدم یو قُر سازد  
پول مفت می دهند و هیزم مفت  
دل بده جون مخلصت، یه کلوم  
هیچی میگن، نمی دونم، مردم

حالا این دم بریده جون خرش

هوس جای حاجی- بسرش

مهندس الشعرا

۱- در یکی از دهات یزد مرسوم است کسی که چشمش درد میکند اگر صبح زود قبل از آفتاب لب جوب آب روان نشسته و هفت ریگ به جوب انداخته و شعر فوق را که بدیلماجی پهلوان یزدی معنی زیر را دارد بخواند چشم او خوب خواهد شد.

آخ چشم، آخ چشم که آخ چشم

دم کج کو چولوی بی پیر توی دودکش!

میدانید که بابا تابحال بشما نگفته است که تقی را انتخاب کنید و یا تقی را انتخاب نکنید. ولی این دفعه از ته دل از شما تهرانهای شیر پاک خورده خواهش میکنند که حاجی رافر اموش نکنید و برای خاطر با با هم شده بهش رای بدهید. زیرا نامه بابا بدون حاجی مزه ندارد ماصد سال آزگار زحمت کشیدیم دلش را بدست آوردیم حالا شما میخواهید واسه یک کرسی کاسه کوزه را بهم بزنید و با او نسازید. گلی بجمالتون!

اصلا برهم تقصیر شما نیست آب از سر چشمه گل آلود است. از آنروزی که انتخابات صنفی از بین رفت و این قانون علیه ماعلیه انتخابات رارو کاغذ آوردند و بخورد مادادند دیگر این ملت روی کرسی خانه حسابی ندید. هر چند تو کرسی نشینا همیشه یکمده هم خوبش را داشتیم ولی کار ما هیچوقت با این چند نفر کار و دیگمان بار نمیشد.

تو را خدا نگاه کنی در انتخابات این ملک مثلا آقای موتمن الملك هماغه قدر حق دارد که فلان دهاتی و یا عمله بسواد آنهم باید رای بدهد. اینهم معلوم است که لنگه آقای موتمن الملك توی این ملک چند نفرند و آدم بسواد چند نفر. خیال نکنید که خدا نکرده با با (بقیه در صفحه ۳)

و نمکدان شکستن چه بلائی بسرتان خواهد آورد. بعد از این هر چه دیدید از چشم خودتان دیدید. این خط و این نشان!

هنوز تو بحر این بدبختی بودم که خفیه نویس خیر بدتری داد. گفت تاجر باشی قهر کرده و دیگر حاضر نیست به این ملت نمک بحرام خدمت کند میخواهد تذکره بگیرد و بدست بوسی گرتاگاربو مشرف شود. ببینید از شنیدن این خبر چه حالی به بابا دست میدهد. مختصر پس از خوردن غصه فراوان گفتیم: این هم اندر عاشقی بالای غمهای دگر!

ایکاش بهمین بس بود. از آنطرف خبر آوردند که حاجی دیگر نمیخواهد امسال از تهران انتخاب شود. میخواهد این مردم نانجیب را که قدر زحماتش را ندانستند و آخر سر بیازیش نگررفتند به خدا بسپارد و زیر درخت برومندی که از جنگل مازندران نصیب ایشان شده درخت بکشد.

هیچ فکر نمیکنند که رفیق قدیمی اش باباشمل از شنیدن این خبر چه حالی پیدا میکند. اگر خدا نکرده حاجی یک روز خودش را کنار بکشد بابا چه خلصی باید بسرش کند. صد قرآن در میان اگر به جای حاجی یکی دیگر بیاید باید باباسالها بگردد تا قلعش را بدست بیارد و راز و نیاز کند



اگر دردم یکی بودی چه بودی!

و اگر غم اندکی بودی چه بودی!  
این شعر از مرحوم مغفور جنت مکان بابا طاهر عربان است که بنظرم بیچاره مثل سن و تو گرفتار شرکت سهامی کل قماش و کوبن و کوبن بازی شده بود و الا معنی نداشت که مرد با آن سن و سال وریش و پشم لغت و عربان خیابانهای همدان را گز کند و شعر بخواند باری هر چه بوده خدا رحمتش کند. گفته هایش همه اش درست بود و ناله هاش از ته دل بر می آمد و بهمین سبب است که امروز هم ورد زبان داش مشدیها و همقطارهای باباشمل است که هر وقت تنها از کوچه و پس کوچه میگذرند با آواز بلند و مخصوص میخوانند و کیف می کنند.

راستی اگر دردم یکی بودی چه بودی! اگر درد یکی بود که یک هفته مینشستم و چینه دانم را خالی میکردم و راهم را میکشیدم و میرفتم بی کار خودم. اما بجان آقا مصطفی تو این ملک پناه بر خدا، برای کسی که هر را از بر تیز دهد درد و غم و غصه مثل باران از آسمان میبارد و مثل علف از زمین سبز میشود.

هنوز بابا از مرگ نابهنگام اشو خان و هما خاتون عزادار و سیاه پوش بود که خبر رسید درمآوند نیک پور نیک پور شد و کرسی خانه در اینموقع مهم از وجود ایشان محروم ماند.

آخر ای ملت نمک بحرام دماوند و فیروز کوه! الهی که ببینم پول و نان و نمک این تاجر باشی چشم همه تان را کور و بالا اقل تراخی کند. این بود مزد احسان آقا؟ چرا این آدم بیچاره و درست حسابی را نومیگردید و عوضش یک جوانکی تازه بدوران رسیده که معلوم نبود از کجا خودش را تو معر که انداخته و نخود هر آش کرده است بکرسی خانه فرستادید. این و کیل تازه شما که بلور را از شیشه و قیف از اماله فرق نمی گذارد و سیاق هم بلد نیست! خوب جواب شما این است که این آقا خیلی دارا بود و دیگر بدرملت ایران نمیخورد خودش هم تکلیف خودش را نمیداند حالا خرش از پل گذشته است باید تا دیر نشده روانه ینکی دنیا بشود، واسه این میبایستی گذاشت آفتاب تا خشک بشود. خوب اینهم یک حرفی است اما چرا آن یکی را که فقط و فقط واسه خاطر شمارش تویی گذاشت و عمامه را چپاند سرش و چند روزی نماز خواند دست رد بسینه اش گذاشتید؟ شما که در این دنیا اجر عبادت او را ندادید میخواهید خدا در آن دنیا بهش حوری و غلمان بدهد؟ آخر شما دماوندیها و فیروز کوهی ها جواب خدا را چه خواهید داد؟

از وقتیکه این دو بزرگوار تخته پوستشان را تو کرسی خانه پهن کرده بودند الحمدالله که بهمه تان خوش گذشته بود و مخصوصا این دو سال آخر که از بس غصه ملت خوردند هر دو مثل مو باریک شدند بنظرم قدر آسایش و فراوانی این دو سال را که فقط از دولت سر این آقایان و رفقای آنها بود ندانسته اید و یا بحساب خوشی زیر دلتان زده است که زه این دو بدبخت را کشیدید. حالا منتظر باشید که کفران نعمت و نمک خوردن و

# از ما می پرسند

۱- آی باباشمل اولاً خیلی خوشوقتیم که این آخریها تو پیدا شدی و داری انتقام مارا از کرسی نشینهای خانه بدوش میگیری. نایا از روزی که سر و کله روزنومه تو تو تبریز پیدا شده مردم تبریز کم کم زبون تهرانیها را یاد گرفته و حالا مثل بلبل تهرانی حرف میزنند اما بچون تو هنوز من یکی نفهمیده ام که کریم چه معنی دارد خواهش میکنیم تو روزنومه ات مرا شیر فهم کنی . همشهری باباشمل - آی همشهری اولاً چرا بی لطفی می کنی و کرسی نشینها را خانه بدوش میگوئی الحمدلله که همه آنها دم و دستگاشان مرتبه و هر کدام خونه های چندمرتبه از خودشون دارند. خانه بدوش بنده و سرکار و به مشمت ملت کورو کچلیم که هر چند وقت به دفعه از دست صاحب خونه باید جل و پلاسمون را ورداریم و اسباب کشی کنیم .

## تکذیب

در این هفته شرکت نار بر حمت خدا پیوست (خداش با همه بدفطرتی بیامرزد) بعضی ها انتشار داده اند که فوت آن مرحوم بر اثر ضرب به گرز بابا بوده . ما بدینوسیله مراتب فوق را تکذیب و خاطر نشان میکنیم که قضیه موله مزبور در اثر برخوردی زیاد اتفاق افتاده است .

نایا داش مشتی های تهرون وقتی میخاند نسبت به کسی اظهار کوچکی کنند عوض اینکه کلمه بلند بالای نو کریم یا چا کریم را بکن آنرا کوتاه کرده می گویند کریم .

۲- از قرار معلوم تا چند روز دیگر مجلس لردهای ما تشکیل میشود پس مجلس ملی و عوام ما چه موقع تشکیل خواهد یافت؟ احوال پرس باباشمل - آی احوال پرس مجلس لرد ها و عوام ما هر دو یکیست چون لرد ها یعنی داراهای ما اغلب عوامند اماراجع بمجلس ملی حالا حالاها در انتظارش باش چون باین زودیها تشکیل نخواهد شد .

## درد دل باباشمل

میخواهد حق دهقان و کارگر را بامال کند نه بخدا بلکه بابا عقیده دارد که حق مال اینهاست و بس اما خودمانیم ، مگر نه اینست که این بیچاره ها رایشان را در مقابل یک شکم سیر غذا و یا پنج تومان می فروشند و فلان آقا را وکیل میکنند ، آنوقت دیگر تمام عمر گرسنگی میکشند . تا اینها با سواد نشوند و راه و چاه را از هم تمیز ندهند باز همان ارباب بیروت و با همان بولداری قدر و گردن کلفت را بکرسی خانه خواهند فرستاد و هیچوقت هم نخواهند فهمید که این درد و بلا را خودشان بجان خریدند . اینها بالای آسمانی نیستند ، اصلاً خداوند برای کسی بلا نازل نمیکند . بلا هم مثل گلوله توپ از زمین با آسمان میرود و از آنجا می افتد پایین . آنوقت هم خیال نکنید که این کرسی نشینها از ته دل مایل خواهند بود که دهاتی و کارگر با سواد بشوند . آخراچانم مگر کسی بمیل و رغبت از سواری دست میکشد اینها آخر اینقدر فهم دارند که بفهمند اگر روزی ملت کوره سواد پیدا کرد دیگر اینها باید غزل خدا حافظی را بخوانند و بزنده بچاک . تورا خدا ببیند چطور هر چند سال یکبار بایک قانون تعلیمات اجباری سر مردم را شیره میمالند و چاه نکننده منار میدزدند اسمش را هم میگذازند شاهکار !

یکی هم ترا بخدا این انتخابات ولایات را درست و رانداز کنید . مثلاً می بینید اهالی گرسنه و گدای دور قوز آ بادو یا وطن رستم ندیده و نشنیده از یک دل نه از صد دل عاشق قشمش السلطنه شده و با سه هزار وهفتصد و بیست دورای از سه هزار وهفتصد و پنجاه رای که بیست و هشت تای آن باطله بوده معظم الیه را بتمایندگی انتخاب می کنند . انشاء الله مبارکست . حالا میخواهیم بدانیم که چرا سه هزار و هفتصد و پنجاه نفر رای بده و یا رای فروش دور قوز آ باد حق دارند یک وکیل داشته باشند ولی یک نفر دیگر در تهران که باز با سوادش بیش از همه جاست نتواند باششزار رای وکیل شود ؟ آنوقت این دو کرسی نشین هم در یک ردیف و در یک قطار باشند . بابا از شما نمیخواهد که با سوادها را از بیسوادها جلوتر بیندازید ولی از انصاف هم دور است که سه هزار بیسواد یک وکیل داشته باشند و ده هزار با سواد هم یک وکیل و یا اینکه انتخابات شهرها را که نسبتاً زروی فهم است صندوق حومه را بریزند روش و خراب کنند . تا در باین پاشنه میگردد بیسوادها و رای خرها باین ملک و ملت حکومت خواهند کرد . و هیچ امیدی هم نباید داشت مگر اینکه یک انقلاب حسابی از زروی فکر و ایمان و بدست مردان درست و حسابی بشود که تمام این سازمانهای نحس را در نوردد و این قانون مانون های من در آوردی را مچاله کند و بیندازد دور ، تا بلکه اولاد من و تو همان چیزی را که آرزوی من و تو من و تو ماند ببینند یعنی یک دقیقه مثل آدم زندگی کنند و یک نایه از ته دل بخندند و محتاج این نباشند که هر هفته بابا شمل بخزند و ساعتی بغیال خودشان خوش باشند . در انتظار چنین روزی باید هر جائی را مدرسه و هر کاغذی را روزنامه و هر تکه فولاد را قداره کرد .

## آکھی استخدام چاقو کش

این جانب منتظر الو کاله برای مبارزه انتخاباتی احتیاج بوجود یک دو جین چاقو کش کار کشته دارم که در تمام مدت انتخابات جناحین قشون مرا با اسلحه سرد خود حفظ کرده و در عوض دستمزد کافی دریافت کنند . کسانی که در انتخابات دماوند امتحان خوبی از خود داده اند بر سایرین مقدمند . منتظر الو کاله

## اشکهای عشق

برای اینکه بدانید غیر از اشکهای که مردم در این روزها برای هزار درد بیدرمان می ریزند باز پوست کلفت های پیدایش میشوند که کت مجنون را از پشت بسته و مثل ابر بهار برای خاطر عشق های های گریه میکنند از شب دو شنبه بیعد برای دیدن تیاتر اشکهای عشق ( دست و قلم داش خطیبی ) در تماشاخانه هنر سر و گوشی آب بدهید . در ضمن آوردن چتر را هم فراموش نکنید .



- خواهر ! شوهر من تا حالا شکر سفید هی خورد تازه اقتدر زرد نبوی و مردنی بود که حد نداشت . حالا که دولت شکر زرد بنافش میبندد بچیه روزی خواهد افتاد !

ساجیس !  
تو هم باز  
گذاشت  
ش میگرد  
گیری  
دو و جنبل  
و گر بزنه  
شبه چون شیر  
سر سازد  
ن نباید گفت  
ه دیگه تموم  
بریدن دم

الشعرا  
میکنند اگر  
چوب انداخته  
چشم او خوب  
کشم !  
تا نکفته است  
نقی را انتخاب  
ته دل از شبا  
خواهش میکند  
ید و برای خاطر  
هید . زیرا نامه  
ارد ماصد سال  
دلش را بدست  
سد واسه یک  
بز نید و با او  
تا نیست آب از  
از آن روزی که  
ت و این قانون  
کاغذ آوردند و  
ملت روی کرسی  
نو کرسی نشینها  
داشتیم ولی کار  
کار و دیگران  
در انتخابات  
الملك همانقدر  
یا عمل بیسواد  
ینهم معلوم است  
ک توی این ملک  
چند نفر .  
انکرده با با  
در صفحه ۳



... شهرداری تهران آقای اصانلو را با اتوموبیل دولتی که هیجده هزار تومان پول لاستیک آن شده و با صد هزار تومان پول به زنجان برای خرید علیق اسبهای شهرداری فرستاده است.

باباشمل - ایکاش ماراهم بجای اسب شهرداری به آخور می بستند. در زمان شاه سابق هر چه کردیم که جای اسب های مجار را بگیریم نشد انشاء الله شهردار تازه از این مختصر مضایقه نخواهند کرد.

... معاون امنیه برای يك سؤال حسابی استواران و گروهیانان امنیه که آیا امنیه جزو وزارت دعوا خانه است یا وزارت اندرونی، سردوشی جمعی را کنده و نسبت ببطبوعات هم فرمایشات توهین آمیزی ایراد فرموده اند.

... یکی از کرسی نشینهای که از انتخاب مجدد کاملا مایوس است میخواهد بوسیله وصلت با نور چشمی داس آقا پیرچندی خودش را باز بکرسی خانه قالب کند.

باباشمل - انشاءالله این وصلت مبارک است بشرطیکه فقط بهمین وصلت اکتفا کنند و کرسی خانه را هم بیدر عروس صیغه نمایند.

... در سال گذشته غلامعلی دربان کارخانه قندشازند بعلت جلو گیری از سرعت مقداری قند از انبار کارخانه توسط یکنفر با کارد مقتول و قریب یکسال است که پرونده بدلیه اراک احاله ولی تاکنون نتیجه اقدام غیر معلوم است.

... رندان در تیشه و تبر کمر قتل بابا را بسته و بهترین اسلحه را تهمت تشخیص داده اند.

### اختلاس از حافظ

تا بساطی ز و کالت بیان خواهد بود  
حسنی خاک ره رأی دهان خواهد بود  
کرسی اول مجلس ز ازل جایش بود  
او همان است که بوده است و همان خواهد بود  
اگر این دوره ز تهران نشود باز وکیل  
تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود  
عیب حاجی مکن ایدوست که این کهنه حریف  
بعد صد سال دگر باز جوان خواهد بود  
مش دیانت همه در فکر فروش رای است  
تا کرا خون دل از دیده روان خواهد بود  
انتخابات گر اینگونه به انجام رسد  
باز آن آش و همان کاسه میان خواهد بود  
وقتی از مجلس شورای توان همت خواست  
که و کیلانش ز باباشملان خواهد بود  
آخوند مکتب خونه (دش مهدی سینه کفتری سابق)

### آذربایجانیهها

اوقات بیکاری خود را در باشگاه آذربایجان باهمشهری های خود بگذرانید.  
مدیر عامل باشگاه آذربایجان دولو

## خبرهای کشور

**کرسی نشینهای نقاش باشی**  
در جلسه استیضاحی روز یکشنبه وقتی در قسمت جلو چند نفر از کرسی نشینها سر موضوعات مختلفه جار و جنجال راه انداخته بودند سه نفر از کرسی نشینهای که در زیر جایگاه خفیه نویسی های روز نامه ها می نشینند شش دانگ حواسشان بکشیدن عکس همقطار هایشان بود، و گوش بفرمایش رفقا نمیدادند. دست آخر وقتی نوبت رأی دادن شد بدون اینکه اصلا بدانند موضوع از چه قرار است و بچه چیزی باید رأی بدهند ورقه سفید را در گلدان انداختند.

باباشمل - ما خدمت این آقایان عرض میکنیم حالا که شما برای ملت کار نمیکنید اقلا این عکس هائی را که با هزار زحمت میکشید از همان زیر بغلیه نویسی باباپاس بدهید تا کار نقاش باشی مالنگ نماند ما هم در عوض در حق شما دعا می کنیم که در دوره چهاردهم دوباره انتخاب شوید.

### استیضاح

خفیه نویسی باباشمل اطلاع میدهد قضیه استیضاح رفته رفته بافتضاح میکشد عمده علت نگر رفتن یخ استیضاح روی خوش ندادن روزنومه ها بآن و روی آب افتادن پته بعضی از امضا کنندگان است. در تاریخ مشروطه ایران این استیضاح باسم استیضاح محروم الوکاله ها موسوم گردید.

### تثبیت قیمتها

چون اخیراً فروشنده گان رأی قیمت آنرا بی اندازه بالا برده و ممکن است که این اجحاف ادامه پیدا کند لذا جمعی از منتظر الوکاله های خربول خیال دارند نامه ای بداش میلیسیا نوشته و از ایشان تقاضا کنند که طبق اختیارات مصوبه در این قسمت نیز اقدام و قیمت رای مثل سایر اجناس پائین بیارند.

### از جارچی خونه

سه ساعت از شب رفته روز شنبه همین هفته  
«... حسین تره بار فروش ساکن  
خیابان شاه آباد بجرم گران فروختن  
گوچه فرنگی محکوم به یکصد ضربه  
شلاق و حسن سبزی فروش بهارستان بجرم  
گران فروختن بادمجان به پنجاه ضربه  
شلاق ...»

**شنوندگان گرامی مهمترین اخبار کشور تمام شد اینک خبرهای جهان !!**

الحمد لله نردیم و دیدیم که اگه شکرمون سرخ و زرد کردند و نون را هم اشغال و سبوس قاتیش زدند به مشت مردمی را هم که ازین پل صراط گذشتن میخان بضر ب شلاق راحتشون کنن.  
آخه بابا سبزی فروش به لاقبا و بقال بی سرو پا را کتک زدن کار نشد اگه

## ستون پشینهادها

۱- آی باباشمل - خودت حاضر و ناظر بودی که در این یکی دو جلسه آخر مجلس چطور بعضی کرسی نشینها که صرفه شان نبود جلسه را از اکثریت انداختند و حاجی و همقطارها و تماشا چیهارا به خماری گذاشتند.

حالا برای اینکه هروقت این آقایان میلشان کشید نتوانند از مجلس بیرون بروند بنده پیشهاد می کنم که عوض این همه مستشار چندتا مخترع چیز فهم ازینگی دنیا وارد کنند که عقلمایشان را رویهم گذاشته يك اسباب بسازند و دم در تالار بزرگ نصب کنند تا هروقت عده کرسی نشینها خواست از هفتاد نفر کمتر بشود فوری اسباب خود بخود راه بیفتند و در راقص و محکم طوری بیند که هر کس هر چه هم بخواهد زور بزند نتواند از داخل بخارج برود. اما آمدت از بیرون به تو اشکالی نداشته باشد. در این صورت هروقت بسر کرسی نشینی زد که سر بسر حاجی بگذارد و جلسه را از اکثریت بیاندازد دیگر برایش ممکن نیست و حاجی رئیس هم کمتر عصبانی میشود.

۱- مهندس نوم باباشمل - آی نوم مهندس خودت که ماشاءالله هزار ماشاء الله چند وقت است مهندس شده ای به روز سر صبر بشین و فکرها را سرهم کن بلکه بتونی چنین اختراعی را از آب در بیاری تا آنوقت هم خودت بنون و نوائی برسی و دیگه محتاج نباشی اینقدر دوندگی کنی هم اینکه مجبور نشیم به دسته مخترع از فریکستون وارد کنیم.

۲- چند سال پیش موقمی که میخواستند کمکی بداره جاتیهای فلک زده بکنند کلاه گل و گشادی سر قرار دادیها و حکمی ها گذاشتند و هنوز آن کلاه پاره نشده که باز میخواهند کلاه دیگری واسه این بیچاره ها بدوزند و علش هم اینست که خود بالانشینها همه شان رسمینند. حالا برای اینکه من بعد دیگر از این کلاه ها سر ما نذارند پیشهاد می کنیم که در دوره چهاردهم چندتا کرسی نشینها را قراردادی بیارند یا اقلا صدراعظم وردست مردست هایش را از قراردادیها انتخاب کند تا در این جور جاهانذار ندحق ماها پایمال شود. از طرف کلیه قراردادیها و حکمی ها - نق نقو

دیوون خونه راست میگه می باس اونانیرا که چیت رامتری ۷۰ ریال پارچه خودمونرا متری ۴۰۰ ریال ارسی را به جفت ۷۰۰ ریال قالب می کنند و شلاق خورشون هم خوبه بخوابوند و شلاق بگردن کلفت و شکم گنده و سرخ و سفیدشون بزنند، آنوقت اگر هر نالوطی دیگه بادمجون و گوچه را گرون فروخت شلاق زدن که سهله بدارش هم بزنند ما حرفی نداریم.  
مخلص شما بچه قلمستون



صبا (شماره ۱۳)

آ...

... ه...

بواش حرف بزن

طفلک مریضه ...

سروصدا کرده ...

باباشمل: هم ...

زبون بسته چه کند

میشه آنها را تور

نایا بترس از این

احتکار برای اینکه

را نشان بدهند بچر

سخت یخه ات را

حالا توانسته ازد

سالم بدربری از

باین زودیها خلاص

خانم ها زبیر

باباشمل: اخ...

شاقی می کنید! مگر

بیخت خانم ها بری

زیبائی را بخورند

صبا (شماره ۱۳)

دکتر میلیسیا

خواهند بروند؟

باباشمل: چه

شرانچی و چندتا

که سر لایحه مال

گر بهرقصانی درمی

آذربایجان (ش)

هر کشوری

دارد ما چون هیچ

نداریم.

باباشمل: هم

خیلی نم کشیده ام

که کت همه عربی

دستور داد برای بند

علی انقسم جاز

بد بود تقصیر مانیت

بگیرید.

انجاد ملی (شما)

اول این بنای

و این کاخ ظلم و ج

و از پای در آورد

و صبیح آن از و

مسار ماهر استفاده

باباشمل: هر

کنیدمختارید، ما ح

خدا از حالا فکر

نو روز دیگه توش

ی آب و علفی مثل ص

بزیست نکنید.

چرا يك عده

سواد

حاضر و ناظر جلسه آخر نشینها که شریعت انداختند تماشا چیهارا

نت این آقایان مجلس بیرون که عوض این تیزفهم از بسکی ایشانرا رویهم و دم در تالار عده کرسی متر بشود فوری و در راقص کس هر چه رواند از داخل زیرون به تو این صورت د که سر سر را از اکثریت نیست و حاجی

مهندس نوم دس خودت که چند وقت است صبر بنشین و به بتونی چنین ری تا آنوقت رسی و دیگه کنی هم اینکه از فرنگستون

که میخواستند زده بکنند فرار دادها و آن کلاه پاره دیگری واسه لتش هم اینست حالا ز این کلاه ها میم که در دوره با اقرار دادی ر دست مرد دست بخاب کند تادر با پایمال شود و حکمی ها - نق نقو

باس اونائیرا چه خودمونرا به جفت ۷۰۰ روشن هم خوبه کلفت و شکم نند، آنوقت بجون و گوجه ن که سهله نداریم . بیجه قلمستون



صبا (شماره ۱۳)

آپانديست

«... هيس! هيس! هيس!...»  
یواش حرف بزنی... ازین هم یواشتر! طفلك مریضه... نباید زحمتش داد... سروصدا کرد...  
باباشمل: همقطار اولای این نقطه های زبون بسته چه گناهی کرده اند که تا چیزی میشه آنها را تو روزنومهات قطار می کنی تانیا بترس از اینکه مأمورین اداره منع احتکار برای اینکه خوش خدمتی خودشان را نشان بدهند بچرم احتکار نقطه سفت و سخت یخهات را بچسبند آنوقت اگر تا حالا توانسته از دست حکومت نظامی جان سالم بدر ببری از چنگک این مأمورین باین زودیاها خلاص بشو نخواهی بود.

خانم ها زیبایی را بخورید.  
باباشمل: اختیار دارید، چه تکلیف شاقی می کنید! مگر نان سیلو و شکر سرخ بیخت خانم ها بریده که مجبور بشوند زیبایی را بخورند.  
صبا (شماره ۱۳)  
دکتر میلسبو و همراهانش چرا می خواهند بروند؟

باباشمل: چه عرض کنم از بدبور و شرانچی و چندتا از کرسی نشین های تاجر که سر لایحه مالیات بردر آمد دکتر، گره برقصانی در میاورند باید پرسید.  
آذر پایجان (شماره ۶)  
هر کشوری که آدم دارد همه چیز دارد ما چون هیچ چیز نداریم پس آدم هم نداریم.

باباشمل: هم شهری ما که سواد در بیمان خیلی نم کشیده اما جناب شیخ پشم الدین که کت همه عربی خوانها را از پشت بسته دستور داد برای بنویسیم که اقرار العقلا علی انفسهم جایز بهر جهت اگر معنایش بدبود تقصیر مانیت بیخ خسر آشیخ را بگیرد.

اتحاد ملی (شماره ۷)  
اول این بنای کج را بکلی ویران و این کاخ ظلم و جور و ستم را واژگون و از پای در آورده، بعد برای بنای راست و صبیح آن از وجود مهندس عالم و شمار ماهر استفاده نمائیم.

باباشمل: هر جا دلتان میخاد خراب کنید مختارید، ما حرفی نداریم اما ترا به خدا از حالا فکر بعدش را هم بکنید تا در روز دیگه توش در نمونید و یک صحرای بی آب و علفی مثل صحرای سنگلج برامون درست نکنید.

چرا يك عده از سیری باید حال نفس

کلمات طوال

کابوس مردخانه، کلفت پیر است و کابوس خانم خانه يك کلفت جوان .  
زن زشت مثل چك بی محل میماند...  
هیچکس باو محل نمیگذارد .  
نگاهداری کاغذ عاشقانه برای مرد فقط این نتیجه را دارد که روزی بدست زن افتاده وزن برای تحمیل اولتیماتوم خود مؤثر ترین وسیله را داشته باشد .  
زشت ترین گردنها، گردنی است که صاحب آن احساس کرده باشد که بگردن بند بر لیان نیازمند است .  
سلیقه زن و مرد برای انتخاب همسر پس از ازدواج معلوم میشود . استثنائی اگر بنظر تان میرسد برای اثبات همین قاعده کلی است .

کشیدن نداشته باشند و یک عده از گرسنگی قادر بنفس کشیدن نباشند .  
باباشمل: حالا دستگیرمان شد که چرا تو این ملک هیچکس جرأت نفس کشیدن ندارد زیرا چند نفر سیرند و بقیه هم گرسنه .

اقدام (شماره ۳۲۴)

این سیاه قوی هیچکس بقدری عبوس و بد منظره بود که تنها دیدن او باعث مرگ ناگهانی میگشت چه رسد که مامور کشتن هم باشد .

باباشمل: داش آدم که نباید اینقدر زهره ترک باشد. میخواستی زودتر یاران را خبر کنی تا حلقش را کف دستش بگذارند یا اینکه دست بدامن باباشی تاباچماقش کسکت کند .

کیهان (شماره ۳۲۸)

کسی که پول ندارد، درمق ندارد، درنگش بریده است، خون درر گهایش خوب جریان پیدا نمی کند. بدنش ضعیف و دائم مورد حمله امراض و بیماریهاست .

باباشمل: اینقدر هم غصه ما بی پولها را نخور چون می ترسم سرجوانی پیریشی

کاروان (شماره ۲۰۲)

در هیچ جا زمامدارانش نسبت به کشور خود، باندازه زمامداران ایران بیعلاقه نیستند!  
باباشمل: و در هیچ جا هم مردمانش اینقدر نسبت بان انتخاب زمامدارانش بی علاقه نیستند .

مردان کار (شماره ۲۸)

یکی از امریکائی ها که در ایران است يك مرتبه گفت علت عدم موفقیت مستشاران یا مدیر کل های امریکائی در ایران سه چیز است .

- ۱ - فقر دولت ایران یا نداشتن پول در خزانه
  - ۲ - عدم اعتماد کافی بین مسئولین امر
  - ۳ - نداشتن آدم ( مقصود جوانان تحصیل کرده بقدر کافی)
- باباشمل: دو قسمت اول و دوم را خیلی بجایر موده اند. اما قسمت سوم را دیگر چه عرض کنم چون آلا نه توهین تهران خودمون آنقدر جوانهای تحصیل کرده ریخته که همه شان از زور بیکاری از صبح (بقیه در صفحه ۸)

نامه وسط گشاده

باباجون دخیلمت خیلی وقت بود میخواستم به سوال کوچولو ازت بکنم اما میترسیدم از فضولی من دلخور شده و کاغذم را مچاله کنی و توی زنبیل زیر میزت بندازی تا اینکه امروز دیگه حوصله ام سر رفت و علی الهی گفته به حمد و سوره خوندم و به کاغذم فوت کردم برات فرستادم تا بلکه بهم حالی کنی که چطور شده تو هر چه می بینی بدون اینکه ملاحظه ازین و از اون بکنی رو داره میریزی تا جائیکه این وزیرو کیلها از دست تو تو خون نشون نمیتوند جم بخورند و تا سرشون را میچرخوند فوری چند تا کلفت بارشون میکنی و تا حالا هیچوقت نشده که تو روزنومهات ریش یکی از این بندگان خدا را نجیبی مثل اینکه بربروزها تو درد دلت داشتی از عشق و عاشقی صحبت میکردی ما گفتیم بارک الله بابا هم این سر پیری عشقش گل کرده و کله اش بوی قرمه سبزی میده، اما به وقت دیدیم وسطهایش زدی بصحرای کربلا و یخه اون وزیره را که برای نورچشمی بساط عروسی راه انداخته و چشم روشنی ناقابلی بهش داده گرفت. راستی خوبه که اینا از تو نمیرنجند در صورتیکه روزنومه های دیگه اگه بخاند به کلوم حرف حسابی بزندن صاف میرند توی قیف. اما بابا خیال نکنی که من با این وزیر و کیلها قوم و خویشی دارم و میخام از اونا طرفداری کنم . نه والله بقدرت خدا تو طایفه ما به نفر وزیر و وکیل یا کسی که سرش بکلاش بیارزه پیدا نمیشه و ترا بخاطر همون به خورده بامزه گیت از تووم این شکم کنده های کله تاس بیشتر میخام فقط از این میترسم که به روز پنجنشنبه سرم را از رخنخواب بردارم و چشمم بقدو بالای تو با آن کلاه کدو قلیانیت نیفته و مردم بکن بابا با اون ریش و پشم به راست رفت توی قیف . مختصر از اینکه این همه سرت را درد آوردم مقصودم این بود که سر این کار را بفهمم و بدونم چرا اینها بتو هیچی نمیگن؟ یا اینکه شاید مهره مار داری که همه دوست دارند و کسی نمیتونه نگاه چپ بهت بکنه بهر جهت منکه عقلم بجائی نمیرسه اما همینقدر بدون که شب و روز دلم قیلی و یلی میره و تا ازین مطلب سر در نیارم به شب خواب راحت بجشم نمیره و از قوت و غذا میاقتم .

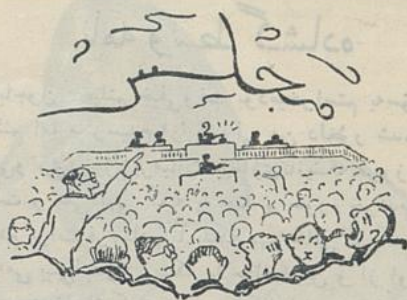
دعاگوی همیشگی شما: مادموازل پرچانه زاده  
باباشمل: ای مادموازل پرچانه زاده! حقا که بابانته ات خوب اسمی سرت گذاشته اند. ما تازه جخت داشتیم از دست پرچانگی نه نه شوشول و نه نه صمد راحت می شدیم که به هو تو برامون سر بلند کردی. باز اون دو تا قدیمی بودند و وقتی به توپ و تشر بهشان میرفتی حساب کار خودشونرا میکردند. اما شما زنهای امروزی از چماق کت و کلفت بابا هم واهمه ندارید. بهتر اینست که اینقدر هم اصرار نداشته باشی ازین موضوع سردر بیاری چون بقول خودت وقتی اینرا نفهمیدی مثل مرتاضهای هندی از خورد و خوراک می افتی و دیگه احتیاجی بکوپن شکر و قماش بی محل و نون سیلو نخواهی داشت و ازین بلاهای دوره دمو کراسی درامون میمونی. اما چون اول دفعه ایست که از بابا سوال میکنی جوابت را میدهم. اول بابا همیشه با کنایه حرف میزنه تا بهانه بدست این واون نده. تانیا چون بابا همه را به یه چشم نگاه میکنه. اینه که کسی قلبا از اونمیرنجه. تالشا بابا پشتش بملت حقیقی ایران یعنی این گدا گرسنه هاست و کسی نمیتونه روزنومه اینها را که تنهامایه دلخوشیشان است توقیف کند. را بیا مکر چماق بابا را ندیده ای؟

آگهی

اداره روزنامه میهن بخیبان زاله کوچه چهاردهم مرداد منزل آقای شیروانی منتقل شد . تلفن شماره ۴۳۱۹

آگهی

آقای غلامعلی سنجر فر قدیمترین معلم رانندگی و مکانیکی و بهترین تعمیر کار اتوموبیل است . بخیبان سبه مقابل باستیون مراجعه فرمائید .



جلسه پنجشنبه ۲۸ مهر  
 آقای دکتر سمعی - تلگرافی از فومنات راجع بوضعیت انتخابات آنجا ...  
 باباشمل - و فدوی را برای انتخابات ننوشته اند.  
 آقای تهرانچی - راجع باستیضاح از نظر اینکه کاری انجام شود پانزده روز عقب انداختیم که دولت هم در این مدت اقداماتی برای خوار بار بکند.  
 باباشمل - و همینطور اقداماتی برای انتخابات بکند.  
 آقای تهرانچی - متأسفانه نتیجه از عملیات دولت دیده نشده است و روزش هم پس فردا منقضی میشود.  
 باباشمل - قربان مقصودتان کدام قسمت است؟  
 آقای تهرانچی - با اینکه سابقه نداشت تمدید هم داده شد برای استیضاح ولی ...  
 باباشمل - حالا چیزهایی را که سابقه نداشتند میخواهند تمدید کنند مثلاً دوره سیزدهم را.  
 آقای تهرانچی - پس باید روز استیضاح را معین کنند که ببینم چه جواب میدهند.  
 محروم الو کاله ها - صحیح است ، صحیح است .  
 باباشمل - بجان همه تان استیضاح هم واسه فاطمی تبون نمیشود.  
 آقای انوار - بنده در حدود یکماه است از آقای وزیر خارجه سؤالی کرده ام .  
 باباشمل - شما هم که اینهارا سئوال پیچ کرده اید ! سید مکر نمیدانی سئوال حرام است .  
 آقای انوار - ۲۵ هزار تن گندم زمان وزارت خوار بار آقای تدین دادند حالا برنج نمیدهند .

باباشمل - صبر کنید تاخاصه خرجی های قریب و بعید تمام شود تا بمستحق های واقعی هم برنج بدهند .  
 آقای انوار - از زمان نادرشاه که ولیمهد نشین خود را تهران قرار داد ، تهران بر ایران حکومت میکند .  
 باباشمل - اگر زمان شاه سابق اینحرف را میزدی باز چیزی بود اما حالا چه عرض کنم !  
 آقای انوار - در خراسان ، اصفهان فارس معتمدین محل ترتیب نان را داده اند باید دید تهران چه میکند .  
 باباشمل - تهران سرش مشغول انتخابات است .  
 آقای انوار - میگویند بنامشده امر نان تهران سندیکاشود .  
 باباشمل - و انتخابات تهران هم جزو همان سندیکاشود .  
 آقای انوار - پس تهرانها کاری میکنند که خدای نخواستہ ولایت نکویند که ملت تهران نمی تواند حکومت کند .  
 باباشمل - سیدتو را خداهندوانه زیر بغل مانده پاشته های ما را نکش .  
 آقای انوار - حالا مطبوعات اسم مرا با حروف ریزی نویسند بنویسند ولیکن عباراتی را که میگویم درشت بنویسند .  
 باباشمل - اجازه بفرمائید با آب طلا بنویسیم .  
 آقای انوار - آقای وزیر دادگستری قسم خورده قانون چاقو کشها را عملی کند .  
 باباشمل - از دیوار اینها کوتاوتر گیر نیاوردید بروید سراغ آنهایی که باپنبه سر میبرند .  
 آقای انوار - امیدوارم که نان بدست مردم افتاده خوب اداره شود .  
 باباشمل - بشرط اینکه شما مداخله نکنید .  
 آقای وزیر کشور - در هر حال باید مأمورین دولت خودشان جدیت و واقعا فعالیت بخرج بدهند .  
 باباشمل - نوع فعالیت این قبیل مأمورین عجیب و قریب فرق میکند .

### محروم الو کاله!

فلان ، زشوق و کالت گریست زارو ، نشد  
 چه حیلها که زد آن حیلها گر بکار ، و نشد  
 گهی به مجلسیان تکیه کرد و شد نو مید  
 گهی به دولتیان شد امید وار ، و نشد  
 گهی پیاده شد از باد پای کبر و غرور  
 گهی بمرکب نیرنگ شد سوار ، و نشد  
 خرید ناز فقیر ضعیف و سود نکرد  
 گرفت ریش فقیه بزرگوار ، و نشد  
 گهی بجانب مغرب نهاد روی نیاز  
 گهی به خطه مشرق فکند بار ، و نشد  
 گهی گذشت زهر کوی چون نسیم صبا  
 گهی نشست بهر جای چون غبار ، و نشد  
 بدان امید که گل بر دمد ز شاخ مراد  
 گریست بیشتر از ابر نوبهار ، و نشد  
 چو تازه کار جوانان زدام او جستند  
 فتاد در پی رندان کهنه کار ، و نشد  
 کسی که داشت قران را عزیز تر از جان  
 نمود سیم و زر خویشان نثار ، و نشد  
 کنون پیام بدان لند هور باید برد  
 که آرزوی و کالت بگور باید برد !!

زاغچه

### آگهی استخدام فوری

کارمندان قدیمی و پیوسته کرسی خانه که در وفاداری بآن تالب گور پایداری باشند احتیاج میرم و فوری باستخدام یک صدویست نفر کارشناس درجه اول با شرایط زیر دارند .  
 ۱ - مدت استخدام آنها کمتر از یک هفته است که در تمام این مدت فقط نیم ساعت بانجام ماموریت مرجوعه اقدام خواهند کرد .  
 ۲ - ارائه مدارک تحصیلی بهیچوجه لازم نیست فقط کافی است امضا کردن یا مهرزدن رابلد باشند .  
 آقای طباطبائی - معروضه ایست از طرف عده از مستخدمین دولت راجع باین تفاوت حقوق .  
 آقای انوار - اصلاح شد ، اصلاح شد  
 آقای یمن - نگران نباشید آقای  
 آقای معدل - درست شد درست شد  
 آقای روحی - بله ، بله ، اصلاح شد  
 را آقای وزیر دارائی آورد و گذراند  
 باباشمل - هیچکس نه و آقای زیر دارائی؟  
 آقای ملک مدنی - آن معلمی که در گوشه ده نشسته با آنکه باصصد تومان میگردد با یک نظر نباید نگاه کرد .  
 باباشمل - خاطر جمع باشید تا حالا هم با یک نظر نگاه نکرده اند و دومیها همیشه مقدم بوده اند .  
 (بقیه در صفحه ۷)

۳ - باید دارای بیست سال سابقه خدمت و مبارست در این فن باشند .  
 ۴ - ماموریت آنها بسیار سهل و ساده بوده و باید صندوق مکعب مستطیلی را که ابعاد آن در حدود ۵۰ سانتیمتر و محتویات آن چندین هزار ورق باره ریزی باشد بمحل ماموریت برده و در آنجا با صندوق مشابهی که توسط مامورین مخصوص درمحل ارائه خواهد شد معاوضه کنند و با محتوی صندوق مجلسی را بطریقیکه دستور داده خواهد شد طبق النعل بالنعل باوراق هم سطح آن عوض کنند .  
 ۵ - هزینه سفر کارشناس بمراتب بیشتر از تفرقه باجگیر خانه و حداقل برای هر کیلو متر پنجاه هزار ریال خواهد بود .  
 ۶ - سایر فوق العاده ها و مزایا به نسبت مازاد اوراقی است که از جوف صندوق تحویلی و سفارشی بیرون خواهد آمد .  
 ۷ - در صورت بروز اختلاف از طریق بر گهای رنگارنگ توصیه امیر خسروی رضایت کارشناس جلب خواهد شد .  
 ۸ - هر یک از کارشناسان باید قبلا معرفی نامه بامضای سر کرسی نشین همراه خود بیاورند . سپرده و وثیقه دیگر بهیچوجه لازم نیست .  
 طالبین هر چه زودتر برای قرار استخدام خود در میدان بهارستان بمدر عامل کمبانی کرسی خانه مراجعه نمایند .

بهار سنه  
 دکتر غریبی  
 خوشا بحالت فرخ  
 بدون آنکه  
 بشد و کیل ز زابا  
 هزار حیف نی  
 وداع تن کندم چ  
 در آورد ز  
 شاهشاهی  
 برفت از سر همه هو  
 دمی چون رعده نالا  
 ز دمان و کالت  
 چو گل چاک است ت  
 بیاد نکست خون  
 بود از چشم خون با  
 کجانی ای شوفر  
 کنی مطرح بمجلس  
 مدتی  
 خوش کرده و کالت  
 مشکل برم از  
 از دست دهد هر  
 درد همه عم  
 با این همه خدمت  
 از هستی من  
 فر شچه  
 چودر چنگ غم افتاد  
 که دارد هر شبی ص  
 بی بگذشت و سالی  
 بجان تو نمی آید  
 جای چرخ و بیاد  
 بحال است اینکه از می  
 آقای فریدو  
 یک ملیوت و نیم  
 داشته است .  
 باباشمل - در  
 ملیون و نیم کسر خ  
 نویسه های بهرام  
 هائی که یک مقال  
 با کمال مهربانی سم  
 نمود .  
 آقای زراقی  
 چاخانه و مستخدم  
 مجلس که چندریا  
 شده مالیات بردر آ  
 مابه التفاوت بدهند و  
 ما بود .  
 باباشمل - چر  
 ریش چایچی ها و با  
 مارا نمیچسبد ؟



بهارستان مجلسی

مجلد سیزدهم

دکتر غربتی

خوشا بحالت فرخ که جلوه سازی کرد بدون آنکه بیفتد عزیمت سفرش بشد و کیل ززابل ولی وکالت من هزار حیف نیاورد کس بن خبرش وداع تن کندم جان اگر بترت ما در آورد ز بی زحمت حقیر سرش

هاتشاهی

برفت از سر همه هوشم، بشد از تن همه جانم دمی چون رعدنالانم، گهی چون ابر گریانم زدامان و کالت گشت تا کوتاه دست من چو گل چاک است تا دامن، ز خار غم گریبانم بیاد نکبت خونسارم و گلپایگان جانان بود از چشم خون بالا، روان صدجو بدامانم کیجائی ای شوfer تا پیشهاد صلح را از نو کنی مطرح بمجلس تا خودم رامن بچینانم

مبتدلی

خوش کرده و کالت بدل بنده اقامت مشکل برم از دست غمش جان سلامت از دست دهد هر که چو من پایه کرسی درد همه عمر کرسیات نندامت با این همه خدمت بخدا دوره دیگر از هستی من نیست بجا هیچ علامت

فرشچه

چو در چنگ غم افتادی صبوری پیشه کن ای دل که دارد هر شبی صبحی و هر آغاز انجامی مبی بگذشت و سالی رفت از تبریز بر مخلص بجان تو نمی آید نه مکتوبی نه پیغامی جفای چرخ و بیداد ملامت گو بجای خود بحال است اینکه از مجلس برون بگذارم ای گامی

مجلس

آقای فریدونی - چاپخانه در سال قبل یک ملیون و نیم ریال اضافه در آمد داشته است.

باباشمل - در سال جاری قطعاً یک ملیون و نیم کسر خواهد داشت مگر به دو سه های بهرام و موضوع ارز و خرید هائی که یک مقال جنس اش وارد نشده و با کمال مهربانی سمبل شده است رسیدگی شود.

آقای نراقی - در مورد کارگران چاپخانه و مستخدمین جز و کارمندان مجلس که چندریال در سال اضافه داده شده مالیات بر درآمد بهانه تهیه کرده که مابه التفاوت بدهند و این بر خلاف منظور ما بود.

باباشمل - چرا مالیات بر درآمد زش چاپچی ها و بلور فروشها و دم کلفت ما را نمیچسبند؟

برای بچه ها

پی پیش تو تول قندی!

نشی تو جیره بندی!

ای گربه ملوسم  
بیا تو را بیوسم  
ترسم که قند نایاب  
شده ترا ز تن قاب  
تراز من بگیرت  
باسم جیره بندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
بابام میره اداره  
تا شب مشغول کاره  
غروب میاد روزیلو  
میندازه نونه سیلو  
شام می خوریم باچاهی

شکر سرخ هندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
نه نه که خیلی پیره  
میره که قند بگیره  
میکن برو نه نه چون  
نداریم قند کوپون  
قندارو پشت شیشه  
چیدت روی بلندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
امسال خدا میدونه  
کی فکر نونه مونه  
از بس تا پاله خوردیم  
یه کوره جوننی بردیم  
باوناچی که سر کار

از حالا قبر کنندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
آخه جونم میلسیا  
کی تو مارو بیا  
این سنگی که تونونه  
دندونه می شکونه  
بگو که آخه آردو

کنند یه سرندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
واس روغن نباتی  
گرفته ام براتی  
ولی نشی یه وخ خام  
واسه غذا نمی خوام  
سبیل گربه جونم  
نکشته چرب چندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی

پی پیش نازم پی پیشی  
هروخ که گشته می شی  
یه موش چاق می گیری  
خوشی که دیگه سیری  
بریش من که گشتم  
تو می تونی بخندی  
پی پیش تو تول قندی  
نشی تو جیره بندی  
مهندس الشعرا

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۰۲	۱۱۰
میلسیاک کارتل	۱۰۰	۱۵۵	۱۸۰
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۶	۶۶
توده کمپانی	۱۰۰	۶۸	۷۲
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۶۲	۶۳
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۲۰	۲۲
خیریه راه خدا	۱۰۰	۲۰	-
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۳	۱۸۵
اتحاد ملی	۱۰۰	۳۷	۳۵
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۳۸	۳۹
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۵	۳۷
جبه آزاد	۱۰۰	۳۰	۳۰
شرکت تعاونی	۱۰۰	۴۹	۴۹
چاپ مسعود	۱۰۰	۵۶	۵۹
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۱۰	۱۰۵

این هفته بازار متغیر و احتمال ورشکستگی بعضی از شرکتهای میرفت. سهیل و شرکا خودش را نجات داد و مقداری فته طلب کرسی خانه در جریان گذاشت. میلسیاک کارتل یکم تبه وضعیتش را اصلاح و اسهامش ترقی فوق العاده کرد. سوسیته آنونیم همهران فعالیتی ابراز داشت و کمی ترقی نمود. نفیس و بنی اعمام بعلت طرح سندیکای نان ترقی کرد و اگر پیش از انتخابات موفق بشکست سندیکا شوند در کرسی خانه نیز ممکن است چند کرسی خمیر گیری و منبر نان نصیبشان شود. خیریه راه خدا ورشکست شد. سندیکای خانه بدوشان چون رئیسش با بلندلقه بالوده خورده و فوق العاده بیرون داد ترقی کرد. اتحاد ملی با تقدیم کرسی بیعضی از شرکاء وظیفه خود را انجام داده و در شرف انحلال است. بنگاه ایران پیر ریش را رنگ و حنا بسته و کمی جوان نموده است شرکت لاهیجان فعالیت زیادی ابراز میدارد و رو بترقی است. شرکت مسعود بعلت نامزد شدن رئیس آن بکرسی خانه از طرف مقامات رسمی ترقی کرد. شرکت بانوان تنزل کرد. شرکت تضامنی ضیاء و شرکت تعاون ثابت است. توده کمپانی با اشغال یکی از کرسیهای کرسی خانه ترقی کرد.

پسر صیغه

لام علیکم بابا! از شما چه پنهان دیروز وقتی از تو کوچه خودمون رد میشدم دو نفر افسر قشون را دیدم که باهم درد دل میکردند یکیشون میگفت «مگر ما پسر صیغه دولت بودیم که داش میلسیا بما از این بانصد ملیون چیزی نداد، چطور موقع رفتن ماموریتهای دراز، سر کوبی اشرار، در بدر شدن در کوهها، ماندن ماه ها در قلعه کوهها، بی خونمون شدن، کشته شدن بدست دزدها، زخم خوردن باخنجر، ماصاحبمنصب هستیم اما تا اسم کمک بکارمندان را میبرند ما را فوری دورمون راخیط میکشند. شنیدم چند نفر اداره چی تلگراف کرده اند که افسرا نخود و لوییا می گیرند بما چرا نمیدهند» صاحبمنصب پهلوویش جواب داد «برو با نهائی که تلگراف کرده اند بوگو ما دودستی این دو مقال روغن ششتا لوییا بوسیده و سه سیر برنج چمبا را که آنهم مدتی است نمیدهند باضافه چندتا خنجر کردی، یه عالمه گلوله و ساچمه و هفت هشتا پیراهن سوراخ خونی افسری را تقدیم میکنیم تا شما را هم از این نمذ کلاهی برسد و مارا بحضرت عباس ببخشید و اینقدر تو روزنومه تلگراف ننویسد»

ارادتمند شما رهگذر

پیدا شده  
یک برک کارت ویزیت متعلق به کرسی نشین معروف سید جوشی که در آن سفارش آقازاده راه مدیر یکی از دبیرستانها کرده است در گوچه پس گوچه های تهران پیدا شده از صاحب کارت تقاضا میشود که به باطوق باباشمل مراجعه و با دادن نشانیهای لازمه کم شده خود را عینا دریافت کند.  
ضمناً متذکر میشویم که ارائه رونوشت شناسنامه بهیچ وجه لازم نبوده و مؤذگانی نیز مطالبه نخواهد شد.

# تهرانیا - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجی) را انتخاب کنید!



کرسی مجلس عجب ساز و نوائی دارد  
نقش هر حزب کنون راه بجائی دارد  
مجلس از حاجی و انبار مبادا خالی  
که یکی عینک و یک کهنه قبائی دارد  
من بکرسی وکالت نه بخود بردم راه  
قطع این مرحله با حزب عدالت کردم  
سرمایه وکالت تفسیر این دو حرف است  
با مش دیانت احسان باداش علی مدارا  
هزار حاجی آید ز راه کعبه ولیک  
یکی بجاجی کم سن و سال ما نرسد  
ای کرسی وکالت روحی فدیت لک  
لله حمد باز و کیلیم با کملک  
آخوند مکتب خانه  
( داش مهدی سینه کفتری سابق )

## نیش و نوش

سید جوشی خطاب  
بداش طباط

طبا در قصد آزارم چرایی؟  
بفکر جنگ و پیکارم چرایی؟  
تو که سرداری از دوشم نگیری،  
بگناه نطق سربارم چرایی؟  
بر پشت خری بار بھی داشت طحاف  
از او سخنی باتونھانی دارم  
ترشیده و گندیده و بد بود بهش  
میگفت بیا که اصفهانی دارم  
(م. ف. لاادری)  
مقصود ساکنین اصفهان که همه دوست باباشملند نیست.

### وکیل سوته دل

چه داند حال محرومان، و کیلی که دورانش بکرسی بر نشاند  
عذاب خیک پور از شیخنا، برس که حال سوته دل، دل سوته داند؛  
شیطونک

بزودی شهر بانو در تماشاخانه تهران نمایش داده خواهد شد.

### برای بچه های دبستان

#### موضوع انشاء

#### انتخابات تهران

بر بقال و چقال و مردمان صاحب کمال  
پوشیده نیست که یکی از چیزهایی که  
این روزها ورد زبان خاص و عام گشته و  
فکر و ذکر مردم دارالخلافت تهران را  
بخود مشغول کرده همانا موضوع انتخابات  
است.  
عموم اهالی تهران از زن و مرد و  
کوچک و بزرگ و پیر و جوان خود را  
داوطلب نمایندگی کرده و برای رسیدن  
به کرسی خانه مبارک سر و دست می  
شکنند.

منتظرالوکاله های خر پول دل بدریا  
زده و بسته های اسکناص صدتومانی و ده  
تومانی را برای خرید رای در جریات  
انداخته اند.

توده کمپانی و شرکت لاهیجان دست  
بهم داده و با شرکت تضامنی ضیاء سخت  
در افتاده اند، این دو قشون مخالف در  
برابر هم صف بسته، در زمین های سنگلج  
و محله های چالمیدان رجز خوانی می کنند.  
صحرای بی آب و علف سنگلج که تا چند  
وقت پیش جای سگ و گربه و باطوق  
تیله بازها و سه قاپی هاشده بود این روز  
ها سرو صورتی بخود گرفته و هر جمعه  
جمعیت تهران از دوره گرد و حمال گرفته  
تا عمده التجار و اشراف مثل مور و ملخ  
بزیارتش می شتابند. در همین جاست که  
فریادهای زنده باد و مرده باد مردم شور  
و غلغله راه میاندازد و دست آخر چاقو  
های ضامن دار و بی ضامن از طرف دو  
دسته مخالف بکار افتاده معرکه را با کتک  
کاری و نثار فحش جد و آباء بیانی خیر  
بیایان میرساند. سهیل و شرکاء هم از این  
موضوع استفاده کرده و تا مردم سرگرم  
انتخاباتند شکر سرخ و نان بی پیر سیلورا  
بشکم آنها می بندند.

پس معلوم میشود که این روزها تهران  
جائست که در آن ایمان فلک بر باد رفته  
وسک صاحبش را نیشناسد.  
۱- بچه مکتبی

### خبرهای جنبه

#### ذخایر ملی

بطوری که مشاهده میشود در این  
اواخر محترکین در انبارها را باز کرده  
و ذخایر ملی را بیرون ریخته و انتخاب  
آنها را که سالهای سال در گوشه پس  
گوشه های انبارها خوابیده بودند بملت  
توصیه میکنند.

ما عقیده داریم که این ذخایر ملی را  
نباید مفت از دست داد و برای روزهای  
بدتر از این باید نگهداشت.

#### شماره سوم مجله شمال

با طرز بدیع در اواخر مهر ماه منتشر  
می شود. ۳-۳

### روزنامه

(بقیه از صفحه ۵)

تا شوم کیک می پرانند و هر جا که دنبال  
کار میروند هزار جور ایراد بنی اسرائیلی  
برایشان میتراشند.

#### رهبر (شماره ۱۴۷)

کمدی انتخابات، جنگجویان سبیل دار  
باباشمل - حتم مقصودت شرکت مرحوم  
شاه عباس در انتخابات است.

#### اهر و زوفردا (شماره ۱۴۱)

باد پائیز وزید، خطر تیغوس بروز کرد.  
باباشمل: و برای ملت سرگرمی دیگر  
پیدا شد که کمی از فکرنان و انتخابات  
راحت شود.

#### کوشش (شماره ۵۱۵)

#### گدایان نوظهور!

از چندی باین طرف گدایان نوظهوری در  
راهگذرها و در حاشیه خیابان ها خود نمایی  
می کنند.

باباشمل: بنظر مقصودت گداهای رأی  
هستند که تازگی راه افتاده اند.

#### مهر ایران (شماره ۴۸۳)

ما شعر میخوانیم و در تفسیر اشعار  
در معانی سفته می کنیم. مادر معراج کیخسرو  
بحث داریم و از کوه بی بی شهربانو و  
کرامات آن گفتگومی کنیم.

باباشمل: رفیق بنظرم سخت سرما  
خورده ای! بهر صورت بد نیست در چهره زیر  
بفلت بگذاری و بعد از دو دقیقه در بیاری  
نگاه کنی اگر دیدی جیوه رفته بالا، آن  
وقت چند روزی مقاله نویسی را تعطیل  
کنی.

#### صدای ایران (شماره ۳۹)

#### باشهر بانی کمک کنید

باباشمل: آن روزها هم میگفتند که با  
شهرداری کمک کنید. بنظرم میل دارید  
که ما تمام کار و بارمان را ول کنیم  
و واسه شما پست بدهیم.

#### مهر ایران (شماره ۴۸۵)

زندگی من و آقای دکتر میلسو  
باباشمل: تفاوت از زمین تا آسمان  
است.

### نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی  
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه  
ظهور الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در  
درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد  
است. بهای لواحق خصوصی و آگهیها با  
دفتر اداره است.

#### بهای اشتراك

یکسال: ۱۷۰ ریال

ششماه: ۸۵ »

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار  
دو مقابل خواهد بود.